

سیاسی اجتماعی فرهنگی حرف

دو هفته نامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چوب الف

صاحب امتیاز: مدیر مسئول و سردبیر: زینب نعمتی



همکاران این شماره:

محمد نیستانی، یونس بیگی
سارا موسوی، امیر جلالی

سه شنبه - ۷ آذر ماه ۱۳۹۶

سال دوم - شماره ۱۴

کانال تلگرامی گروه نشریاتی باران:

@BaranMags

و باز هم مترو خوارزمی...!

گزارشی از وضعیت مترو خوارزمی

زینب نعمتی

در دوران ریاست سرکار خانم حجازی زاده بر دانشگاه خوارزمی، قرار دادی ما بین دانشگاه خوارزمی و شرکت عمران هشتگرد بسته میشود که بر طبق این قرار داد دانشگاه می‌باید چندین هکتار از زمین های خود را در اختیار شرکت عمران و وزارت راه و شهر سازی قرار داده و در مقابل شرکت عمران هشتگرد متعهد میشود در دانشگاه ایستگاه زیر زمینی مترو بزند.

در راستای این قرارداد، دانشگاه به تعهدات خود عمل میکند اما طرف قرارداد به بهانه های نامعلوم و ایرادات فنی پیچیده از زدن ایستگاه مترو سر باز می زند! زمانی که این ایرادات گرفته میشود، دکتر کاتبی (امور فنی دانشگاه) با توافق بین مدیر پروژه هشتگرد و دانشگاه، فردی را جهت بررسی تخصصی ایرادات فنی و اعلام اینکه پروژه قابل

اجرا می باشد یا نه استخدام میکنند که پس از بررسی های انجام شده، ایشان پروژه را قابل اجرا می داند و گزارش آن را به استانداری، شهرداری و وزارت راه و شهرسازی می نویسد. اما باز هم از نظر طرف مقابل قرار داد، با وجود گزارش داده شده معتقد است کماکان ایرادات فنی مانع ایجاد ایستگاه در داخل می باشد! که با وجود ایستادگی مسئولین دانشگاه بر سر خواسته خود مبنی بر وجوب ایجاد ایستگاه مترو در داخل دانشگاه و نوشتن نامه جمع آوری امضا از طرف دانشجویان در خرداد ماه سال ۹۶ و دستور کتبی و مستقیم وزیر محترم راه و شهر سازی، جناب آقای آخوندی، هم چنان طرف قرارداد از زدن ایستگاه مترو خوارزمی ممانعت می کند. البته که دانشجویان دانشگاه خوارزمی در مقابل حق خود ساکت و آرام ننشسته و در پی احقاق حق خود، در ۳۰ آبان ۹۶ (هفته گذشته) تجمعی در مقابل ساختمان مرکزی دانشگاه کردند و از آنجا با شعار «دانشجو میمیرد، ذلت نمی پذیرد» و «دانشجو، اتحاد اتحاد» بسمت درب اتوبان دانشگاه حرکت کردند که این امر با حمایت مسئولین دانشگاه و صحبت های معاونت محترم دانشجویی دانشگاه، جناب آقای دکتر تهامی همراه بود.

با شعار:

دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد...

به سمت درب اتوبان حرکت کردند.

ایستگاه مترویی که هم برای ۱۳ هزار دانشجو ۹۰۰۰ کارمند و ۵۰۰ عضو هیات علمی دانشگاه و هم برای حدود ۱۵۰ هزار نفر جمعیت کمالشهر و مردم کرج با کاهش حجم ترافیک شهر و آلودگی محیط زیست، بسیار حیاتی و مهم است و علی رغم دستور اکید و روشن وزیر محترم راه و شهرسازی، جناب آقای آخوندی، شرکت عمران هشتگرد، عملاً اراده ای برای انجام اینکار ندارد.

همچنین دانشگاه خوارزمی که هم اکنون از سمت جنوب به اتوبان تهران-کرج- قزوین دسترسی دارد با اجرایی شدن پروژه ی قطار بین شهری بدین شکل که در حال انجام است، عملاً دسترسی دانشگاه به اتوبان قطع خواهد شد و هر روزه شاهد اتلاف وقت ارزشمند و گران بهای دانشگاهیان و هم چنین مردم در ترافیک شهر حصارک خواهیم بود.

و با در نظر گرفتن این موضوع که روزانه:

- ۸۰۰ دستگاه ون

- بیش از ۴۰۰ خودرو دانشجویی

- بیش از ۸۰۰ دستگاه خودرو کارمندان

- بیش از ۱۰۰۰ خودرو دانشجویی

از راه اتوبان به دانشگاه تردد میکنند و اگر این دسترسی بسته شود این حجم ترافیک بویژه هنگام صبح به بدنه ی شهر حصارک منتقل خواهد شد و باعث اتلاف وقت دانشگاهیان و مردم و ازدیاد ترافیک و آلودگی هوای شهر خواهد شد. که در اینجا لزوم دخالت شهرداری کرج به این پروژه احساس میشود، بدیهی است که جلوگیری از ایجاد آلودگی هوای شهر و هم چنین ترافیک، من جمله وظایف شهرداری می باشد.

امید است با ایجاد ایستگاه متروی دانشگاه، شاهد رسیدن دانشجویان به حق خود و دیدن حمل و نقل راحتتر و بهتر دانشگاهیان و مردم شهر حصارک باشیم!!



یونس بیگی

ما زنده بر آیم که آرام نگیریم!

چند هفته ای از انتخاب وزیر علوم دولت دوازدهم میگذرد. وزیری که نخستین توصیه اش به دانشجویان با دقت عاشق شدن در دوران دانشجویی بود و برخلاف وزرای علوم سابق حتی تلاشی برای نشان دادن وجهه خوب از خود نداشت، به طور مثال او از زمره کسانی بوده و هست که بر خلاف انتقادات صریح دانشجویان و قشر دانشگاهی همواره بر سیاست های پولی سازی آموزش عالی اصرار داشته و نخستین بار طرح پذیرش فراگیر دانشجو را در سال ۸۲ در دانشگاه بوعلی سیناای همدان اجرا کرد. اگر

از حواشی و مسائل مرتبط با انتخاب غلامی بنویسیم بی شک نمیتوان او را تنها مقصر دانست بلکه انتقاد اصلی به افرادی وارد است که دانشجو را صرفاً گرم کننده محافل انتخاباتی و پوسترچسبان های خیابانی زمان انتخابات می بینند. بی پرده بگوئیم، از حسن روحانی که مدعی ست در انتخاب وزیر علوم معامله

ای با هیچ کدام از نهاد های قدرت نکرده است(!) تا نمایندگان فراکسیون تشریفاتی امید که انگار بی نصیب از روحيات مدیریتی و فضای معاملاتی بهارستان نبوده و نه گفتن به گزینه بیست و یکم روحانی برای وزارت علوم را خلاف معیار های وجدانی خود میدانستند، همه و همه از بازیگران نمایشی بودند که درونمایه اش به سخره گرفتن دانشجویان و مطالبات آن ها در انتخاب وزیر بود. نزدیک به ۲۰۰ تشکل دانشجویی بعلاوه صد ها نشریه و هزاران فعال دانشگاهی در ماجرای انتخاب وزیر علوم حضور فعال خود را در فرآیند آگاهی بخشی و مطالبه گری در دانشگاه و جامعه به رخ سیاستمداران کشیدند و نشان دادند دانشگاه مطیع امر سیاست نیست و رویه مستقل از نهاد های قدرت، مبتنی بر اصول آرمان گرایی خودشان را دارند. غلامی علی رغم تمام ویژگی هایی که او را به یک وزیر نامطلوب و ناهمسو با دانشگاه تبدیل کرده است، مسبب ایجاد خیر برای فعالین دانشجویی نیز بود. بیراه نیست اگر بگوئیم تلاش های چند سال اخیر تشکل ها و مجموعه های مختلف درون دانشگاه برای احیای جنبش دانشجویی و مهم ترین ویژگی آن یعنی مطالبه گری نخستین بار در زمان انتخاب وزیر علوم و برای اعتراض به وضع موجود به عرصه اجرا در آمد. منصور غلامی در یکی از مصاحبه هایش گفته بود اصلاح طلب است اما توان اجرایی کردن عقاید خود را ندارد پس یقیناً از او بعنوان بیست و یکمین گزینه وزارت علوم نمی توان انتظار داشت که به مطالبات بحق و شایسته

محمد نیستانی

مخاطب باید ما

هر سال با فرا رسیدن ماه محرم جلسات متنوعی در مدح و رثای حسین بن علی(ع) برگزار می‌شود. قیام برای اصلاح امت اسلامی و احیا امر به معروف و نهی از منکر از پرتکرارترین عباراتی است که در توضیح هدف نهضت حسین(ع) به آن اشاره می‌شود. فارغ از صحت و سقم این مسئله- یعنی کنشگری فعال برای اصلاح امور امت اسلامی و پاسداشت امر به معروف و نهی از منکر به منزله هدف- در نوشتار حاضر براساس خطبه امام حسین(ع) درباره امر به معروف و نهی از منکر (تحف العقول، ابن شعبه حرانی)، به تبیین این اصل اسلامی می‌پردازیم. سید الشهدا(ع) درباره امر به معروف و نهی از منکر عامه مردم را مخاطب قرار نمی‌دهد. بلکه سخنان خود را برای جمعی از علما دینی و یا به عبارتی روحانیون وقت ایراد می‌کند. چرا که؛ ۱- به‌جای آن‌که دشمنان خارجی و جنگ های متعدد با ایرانیان و روم را مسبب اوضاع ناخوشایند بدانند این اشخاص که خود بعضاً از صحابه رسول الله(ص) هستند را مسئول وضعیت موجود می‌داند زیرا که این افراد به این دلیل در جامعه عزیزاند و مورد احترام همه افراد قرار گرفته‌اند که خود را در جایگاه متولیان دین خدا قرار داده‌اند. ۲- وظیفه‌ای است که خداوند برعهده اعم دانشمندان مبنی بر دفاع از حقوق محرومان جامعه قرار داده است تا در برابر سیری شکم بارگان و گرسنگی مظلومان ساکت نشینند. در نگاه حسین بن علی(ع) امر به معروف و نهی از منکر اصلی است که عمل به آن موجب تحقق و اقامه همه فرائض در جامعه می‌گردد. از اینرو است که سکوت علما را در برابر نقض حدود الهی بر نمی‌تابد. و روحانیونی را که در برابر تضییع حقوق محرومان جامعه هیچ اعتراضی انجام نمی‌دهند اما به محض آن که حقی ناچیز از خودشان به خطر می‌افتد به احقاق حق می‌پردازند را در ردیف احبار؛ علما یهود که ظالمان را می‌دیدند که دائماً مفاسد را در جامعه رواج می‌دادند اما از این فسادها و ظلم ها نهی نمی‌کردند، تلقی می‌کند و علت آن را در؛ ۱- دنیا طلبی و زراندوزی و ۲- جاه طلبی و ترس از دست دادن مقام قلمداد می‌کند.



دانشجویان نیز پاسخ مناسبی بدهد پس چه باید کرد؟

حفظ روحیه انتقادی بعلاوه افزایش توان دغدغه مندی و مطالبه گری در دانشگاه؛ همان بازوی اجرایی دانشگاه که میتواند مسبب تاثیرگذاری روز افزون فعالین دانشجویی باشد.

با توجه به رویکرد غلامی در عرصه پولی سازی دانشگاه و مطالبه روحانی از او برای کاهش اتکای دانشگاه به بودجه دولت احتمالاً مطالبات صنفی از وزارت علوم در اولویت نخست قرار بگیرند و نیاز است که دانشگاه در مقابل این مولودِ مولد ساختار های به دور از عدالت آموزشی بایستد تا مبادا به جایی برسیم که سهم آموزش عالی دولتی رایگان به کمتر از این چیزی که هست برسد. اما به جرئت میتوان گفت مشکلات نشریات و تشکل های دانشجویی هم سطح با مشکلات صنفی دانشگاه مهم و نیازمند توجه ویژه هستند، زمان زیادی از احضار چهار دانشجوی جنبش عدالت خواه و بسته شدن تعدادی از نشریات دانشجویی و احضار یا تعلیق مدیرمسئولانش به خصوص در بوعلی سینا تحت مدیریت منصور غلامی نمیگذرد، همین امر میتواند موجب یادآوری مهم ترین وعده پنج سال اخیر روحانی بشود. دانشگاه امن بزرگ ترین وعده روحانی به دانشگاه در دو انتخابات اخیر بوده است، وعده ای که در برهه زمانی خاصی روند رو به بهبودی داشت اما با دخالت روز افزون نهاد های مختلف خارج دانشگاه به شرایط نامساعد و نامطلوبی رسیده است، منصور غلامی برخلاف آنکه نشان داد به هیچ وجه وزیر مقتدری نیست اما اگر بخواهد جایی در میان دانشجویان داشته باشد باید مستقیماً و از زبان خود دانشجویان مشکلاتشان را بشنود و برای رفع آن ها تلاش کند چرا که اگر غیر از این باشد احتمالاً شاهد اعتراض هایی فراتر از تجمعات چند وقت اخیر در دانشگاه ها خواهد بود

در دیدگاه حسین بن علی(ع) این عالمان دینی که برای دفع ظالمان و برای خداوند نه از جان مایه می‌گذارند و نه مالی را هزینه می‌کنند با منزلشان استبداد را قوام می‌بخشند و حق خدا و حق مردم را تسلیم مستبدین می‌کنند. آری افرادی مخاطب امام هستند که برای محرومان جامعه نه در حد خود تلاشی بکار می‌بندند و نه از آزامدانی که در این راه قدم برمی‌دارند، حمایت می‌کنند. با تملق از حاکم خود را از آسیب ها مصون می‌دارند بلکه با سکوت ناشی از دنیا طلبی و ترس از مرگ، در برابر سخنرانان حکومتی که در همه شهرها پراکنده شده‌اند و مردم را تبدیل به بردگانی شکست خورده کرده زمامداران را حاکم مطلق بر مردم معرفی می‌کنند و مردم را چون خادمین حکومت تربیت می‌نمایند، جرئت بخشیده و حتی حمایت می‌کنند و اجازه می‌دهند تا با اداره کشور اسلامی بر اساس امیال نفسانی و چپاول بیت المال، مردم در معیشتشان مستضعف گردند و برای گذران زندگی محتاج حکومت باشند. با استفاده از سخنان حسین بن علی (ع) می‌توان اصل اسلامی امر به معروف و نهی از منکر که در جامعه کنونی از طریق؛ احزاب، رسانه ها و گردش آزاد اطلاعات در یک نظام سیاسی دموکراتیک قابل اعمال است را به صورت زیر تعریف کرد: امر به معروف و نهی از منکر دعوت و علاقه‌مند کردن مردم به اسلام است که باید از طریق؛ ۱- تلاش برای جبران ظلم ها و تبعیض ها، ۲- مخالفت با ستمگران، ۳- تخصیص و هزینه کرد عادلانه منابع عمومی، ۴- اخذ مالیات از ثروتمندان و ۵- حمایت از محرومان جامعه تحقق پیدا کند. در خاتمه لازم به ذکر است تا به این نکته اشاره شود که این نوشتار درصدد نفی فریضه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فریضه ای عمومی نیست چرا که این عمل مخالفت با صریح مصحف شریف است. اما باید توجه داشت مادامیکه این فرع از شریعت پیامبر خاتم (ص) توسط مخاطبان اصلی آن و درباره موضوعات کلیدی و اساسی جامعه پیگیری نشود، نمی‌تواند اثربخشی قابل توجهی در جامعه داشته باشد.

و السلام علی من اتبع الهدی

در سوگ آرمان

جنبش دانشجویی، آرمان گراترین بخش جنبش های مدنی است.

خیلی ها معتقدند زمان آرمان گرایی گذشته اما من فکر میکنم هنوز می شود براساس همان اصول زندگی کرد.

تلاش برای بقا جای همه آرمان گرایی های بشر را گرفته است.

رابطه ای جز مطالبه محوری برای جنبش دانشجویی نسبت به حاکمیت قائل نیستیم.

کار جنبش دانشجویی این نیست که یک جریان سیاسی را بزرگ و بولد کند.

در فعالیت دانشجویی به جای استفاده کردن از کلمه هزینه بهتر است درمورد **مطلوبیت** حرف بزنیم.

در آستانه شانزدهم آذر به دیدار مهدیه گلو از ادوار انجمن علامه رفتیم و پرسش هایمان را در خصوص وضعیت کنونی فعالین دانشجویی با ایشان مطرح کردیم، آنچه در زیر می خوانید گزارشی است از آن دیدار:

از نظر شما چه تفاوتی بین جنبش دانشجویی سال ۵۸ و بدنه فعالین دانشجویی فعلی وجود دارد و چه عواملی را سبب این تغییرات می دانید؟ جنبش دانشجویی در همه جای دنیا یک نیروی آرمان گرا و اصلا آرمان گراترین بخش جنبش های مدنی است. حال با توجه به اینکه انقلاب یک عمل کاملاً آرمان گرایانه است و جنبش دانشجویی هم از آن مستثنی نیست، در آن فضای انقلابی ملتهد آرمان گرا، رادیکال ترین بخش آرمان گرای جامعه، دانشجویانند. من فکر میکنم دانشجویان سال ۵۸ به دلیل فضای انقلابی حاکم بر جامعه، تند تر از بقیه جریان ها بودند. بحث تنها بر سر تفاوت جنبش های دانشجویی نیست. اینکه بیاییم و بگوییم جنبش دانشجویی در آبان ۵۸ و آبان ۹۶، به نظر من در حق آن درصد بالایی از جوانان که دانشگاه نرفتند اجحاف کرده ایم. در سال ۵۷ ۵۸ تنها ۲۰ درصد از جوانها می توانستند وارد دانشگاه ها شوند و درصد قبولی مثل امروز نبود. آن درصد از جوانهایی که به دانشگاه وارد نمی شدند خیلی هایشان بچه هایی بودند که مطالعه می کردند و کتاب می خواندند و شما می بینید در روستاهای کشور نشریه هم در می آورند. به نظر من سوال بهتر این است که جوان های آن روز با جوان های امروز چه تفاوتی دارند؟ مهم ترین تفاوت فعالین دانشجویی و جوانان سال ۵۸ با جوانان ۹۶ آرمان گرایی است. جنبش دانشجویی اوایل انقلاب همان جنبش دانشجویی است که انقلاب می کند و وقتی جنگ می شود، دفتر و دستکش را ول می کند و به جبهه می رود. جوان هایی که حاضر بودند از خیلی چیزهایشان بگذرند. کسانی که آرمان داشتند و حاضر بودند از خودشان بگذرند تا ایده آل هایشان را حفظ کنند. خیلی ها معتقدند زمان آرمان گرایی گذشته اما من فکر میکنم هنوز می شود براساس همان اصول زندگی کرد. دنیای آن روز دنیای آرمان گرایی بود. چه در ایران چه در بیشتر کشورهای خاورمیانه و جهان. به همین خاطر اگر در یک کلمه بخواهیم بگوییم بزرگ ترین تفاوت چیست باید گفت آرمان گرایی و مطالبه محوری که در طی چهل سال هرروز کمتر شده؛ یعنی نسل شما نسبت به نسل ما، نسل ما نسبت به قبلی تا برسد به آن نسلی که حاضر است همه چیزش را بگذارد.

به نظر شما چه عواملی ما را از آرمان گرایی و مطالبه گری دور ساخته؟ گفتمان جهانی تغییر کرده و به تبعش اینجا هم تغییر کرده است. دنیا از آن دوره فاصله گرفته، ۴۰ سال پیش دنیا درگیر آرمان

گرایی بود. امروز دنیا به سمت ابتذال رفته است. یعنی اساساً آرمان، اعتقاد، ارزش های اخلاقی در زندگی انسان ها کمرنگ شده و دیگر خبری از آن آرمان گرایی و اتفاقاتی که در انگلیس و فرانسه و آمریکا در اواخر دهه ۶۰ افتاد، نیست. تلاش برای بقا آن قدر جای همه آرمان گرایی های بشر را گرفته که دیگر در هیچ جای دنیا اثری از آن آرمان گرایی نمی توانید پیدا کنید. در ایران هم، تلاش برای بقا مانع آرمان گرایی ۴۰ سال پیش شده است. برای مثال طبیعی است وقتی دانشجویی می خواهد اعتراض کند اما می بیند ممکن است ممنوع التحصیل شود یا تعلیق بخورد، سکوت می کند. همه این ها تلاش برای بقاست؛ بقای کار، بقای تحصیل و در سطح بالاتر بقای زندگی، همه درگیر بقا و ماندن در آن موقعیتی که دارند هستند.

شما از ادوار انجمن اسلامی دانشجویان علامه در دهه ۸۰ هستید و یکی از دو قطبی هایی که آن زمان در جنبش دانشجویی مطرح بود، دو قطبی شیراز - علامه بود. شما از لحاظ نظری اختلاف جدی ای بین این دو جریان می دیدید یا خیر؟ نقش نهادهای خارج از دانشگاه را در شکل گیری این دو قطبی چطور ارزیابی می کنید؟ و دست آخر اینکه تعمیم شکاف شیراز-علامه را به شرایط فعلی فعالین دانشجویی قابل قبول می دانید؟ دو قطبی شیراز- علامه آنقدر جدی نبود که امروز می بینید، یعنی واقعا یک بحث مکانی بود که عده ای در علامه و عده ای هم در شیراز جلسه گذاشتند. اصلاً بحث اعتقادی نبود که بگوییم به لحاظ فکری این دو جریان خیلی با هم تفاوت دارند. درگیری همیشه در جنبش دانشجویی هست. همین الان هم در دانشگاه ها مثلاً یک انجمنی با یک طرز تفکری هست و انجمن دیگری ممکن است تفکر متفاوت تری داشته باشد. این اتفاق در واقع مثل یک جرعه شد؛ نهادهای خارج از دانشگاه کاملاً منتظر چنین اتفاقی بودند. بلافاصله شروع کردند به دمیدن در این آتش که قبلش یک جرعه کوچک بود و باعث شد آتش بزرگی شکل گیرد که امروز طیف شیراز می شود آن سر محافظه کاری، طیف علامه می شود این سر رادیکالیسم. سال ۸۱ چنین تصویری از طیف علامه و طیف شیراز وجود نداشت. نهاد هایی هم که می خواستند طیف علامه را بزنند، کاملاً از فضا استفاده کردند و این اختلاف را پررنگ تر کردند و به طیف شیراز قدرت دادند. اگر از بچه های سال ۸۱ طیف شیراز بپرسید، بچه هایی که امروز خود را طیف شیراز می دانند را از خودشان نمی دانند. من فکر میکنم گاهی نه تنها نهادهای امنیتی، بلکه وزارت علوم و دانشگاه ها هم از اینکه این دو دستگی زیاد شود استقبال می کردند. وزارت علوم و اغلب دانشگاه ها مثل علامه، ترجیح می دهند دانشگاه ها چند تشکل ضعیف داشته باشند تا اینکه بچه ها با هم یک تشکل قوی داشته باشند. چون در این شرایط، انرژی شما کاملاً گرفته می شود. جای اینکه بخواهید با آن کسی که باید مواجه شوید، خودتان با خودتان درگیر می شوید و به خاطر این اصطکاک، انرژی شما هدر می رود که قطعاً به نفع آنهاست. شما با انرژی کم، کمتر میتوانید ازشان مطالبه داشته باشید.

نظرتان به عنوان کسی که جزو فعالین دانشجویی بوده درباره اینکه وضعیت و مناسبات جنبش دانشجویی با حاکمیت بعد از سال ۸۸ چطور باید باشد چیست؟ من رابطه ای جز مطالبه محوری برای جنبش دانشجویی نسبت به حاکمیت قائل نیستم. آن بخش از حاکمیت که به طور مستقیم با جنبش دانشجویی ارتباط دارد دانشگاه و وزارت علوم است که دانشجو مطالبه هایش را باید از آنها بخواهد نه از مجرای دیگری؛ حتی اگه مطالبه ای از دیگر بخش های حاکمیت دارد باز هم

باید در دانشگاه این اعتراض را اعلام کند. محفل اصلی و خانه امنی که دانشجو می تواند صدایش را به گوش دیگران برساند دانشگاه است و جنبش دانشجویی نباید این را فراموش کند. یک اشتباه تاکتیکی بزرگ که بارها در جنبش دانشجویی هم در بین دانشجویانی که خود را به اصلاحات نزدیک می بینند و هم بین آن هایی که خود را به اصولگرایان نزدیک می دانند رخ داده است این است که بیش از اندازه به جریانی که به آن گرایش دارند نزدیک می شوند و عملاً خود را تبدیل به یک حزب حکومتی و تریبون نهادهای غیر دانشگاهی می کنند. این اتفاق جنبش دانشجویی را از ذات مدنی بودنش در می آورد. اشتباهی که هم در دوره ما هم دوره قبل تر از ما افتاد و بچه ها به اصلاحات نزدیک شدند و حتی برای انتخابات مختلف لیست هم دادند. در دوره احمدی نژاد هم، دقیقاً همین اشتباه دانشجویان اصلاح طلب را دانشجویان اصولگرا کردند و بیش از حد به نهادهای اصولگرا نزدیک شدند و در آن ذوب شدند. کار جنبش دانشجویی این نیست که یک جریان سیاسی را بزرگ و بولد کند. این اشتباهی است که بارها در جنبش دانشجویی رخ داده و امیدوارم این نسل دیگر این کار را انجام ندهد.

به عنوان سؤال آخر، به نظر شما چه خطوط قرمزی ر میشود برای فعالیت دانشجویی در نظر گرفت و مهم تر از آن اینکه هزینه دادن برای فعالیت دانشجویی تا چه میزان موجه و منطقی است؟ واقعیت این است جنبش دانشجویی به عنوان رادیکال ترین نیروی اجتماعی و رادیکال ترین بخش مدنی جامعه نباید خطوط قرمز داشته باشد. این واقعیت در همه جای دنیا وجود دارد. مثلاً در می ۶۸ می بینید آن پرده دری

و تغییر سبک زندگی که در فرانسه اتفاق می افتد از دانشگاه ها شکل میگیرد. در کشورهای دیگر هم مشابه آن است. اما هر جامعه ای خطوط قرمزی دارد که باید براساس آن پیش رود، متأسفانه ما یک سری خطوط قرمز قانونی داریم و یکسری خطوط قرمز عرفی که خطوط قرمز قانونی مان خیلی عقب تر از عرفمان است. مثلاً در بحث زنان ممکن است بیایید درمورد خروج از کشور یا درباره حق طلاق حرف بزنید. به لحاظ عرفی این مساله در جامعه دانشگاهی و دانشجویان پذیرفته شده است؛ اما این می تواند خط قرمز دانشگاه باشد. چون برخلاف قانون و حقوق مدنی کشور است. به نظر من اینجا باید بیاییم حساب و کتاب کنیم و برسیم اساساً وظیفه اخلاقی ما چیست؟ اگر وظیفه خود را روشنگری تعریف کنیم و تصمیم بگیریم وظیفه مان را انجام دهیم، باید از برخی خطوط قرمز قانونی عبور کنیم. اما لازمه اش این نیست که خود را با آن چه ممکن است خط قرمز صریح قانونی در پی داشته باشد مواجه کنیم، مثلاً درمورد تمام قانون مدنی می توان برنامه گذاشت و روشنگری کرد. کسی هم نمی تواند اعتراضی کند، چون نقد قانون مدنی اتفاق رایجی است که در همه جای دنیا برای اصلاحات اتفاق می افتد اما نقد قانون اساسی در هیچ کجا عرف نیست خیلی نمی توان برنامه گذاشت و آن را نقد کرد. درباره هزینه دادن ابتدا این را بگوییم که من اصلاً کلمه هزینه را

دوست ندارم. هزینه درمقابل درآمد قرار می گیرد و نمی توان این دوگانه را جابه جا کرد. اگر جایی هزینه را تعریف کردید درآمدی هم باید برایش تعریف کنید و اگر نتوانستید، پس دیگر معنی هزینه نمی دهد. در فعالیت سیاسی، علی

الخصوص فعالیت دانشجویی، هیچ سودی نیست. پس چطور می خواهید هزینه تعریف کنید؟ در فعالیت دانشجویی، سیاسی و اجتماعی به جای استفاده کردن از کلمه هزینه بهتر است درمورد مطلوبیت حرف بزنیم. آن وقت سؤال شما اینگونه پرسیده می شود که مطلوبیت فعالیت دانشجویی چقدر است؟ اگر خیلی خلاصه در قالب یک مثال بخواهم توضیح دهم مطلوبیت چیست این است که شما برای یک لیوان قهوه حاضرید هزار تومان دهید اما برای یک لیوان چای بیشتر از پانصد تومان نمی دهید چون مطلوبیت قهوه برایتان بیشتر است. حال برای توضیح هزینه مطلوبیت می توان گفت برای مثال این که شما چه وقتی را حاضرید برای کاری اختصاص دهید. اگر شما دو پیشنهاد کاری یکی با حقوق سه تومان داشته باشید و دیگری با حقوق شش تومان، ذهن اقتصادی و دو دوتا چهارتایی می گوید، شش تومان و شغل با درآمد بالاتر را انتخاب می کند. اما وقتی مطلوبیت را حساب می کنید ممکن است شغل با درآمد کمتر را انتخاب کنید. چون وقتی زمان رفت و آمد، ساعت کاری، سختی کار و مسائل دیگر را حساب می کنید متوجه می شوید مطلوبیت کار با درآمد کمتر با اینکه حقوقش کمتر است، بیشتر است.

همه چیز را نمی توان مادی نگاه کرد. در یک نگاه خیلی ساده به نظرمی آید آن شش تومان است و این سه تومان. پس باید آن شغلی را که درآمد بیشتری دارد انتخاب کرد اما این تصمیمی نیست که ما می گیریم زندگی ما اینگونه است. ما همیشه درحال تصمیم گیری هستیم که به نظر آدم های اطرافمان ممکن است با فرمول دودوتا چهارتا سنجیده شود اما به نظر خودمان جور دیگری سنجیده می شود. هزینه فرصت و مطلوبیت را حساب می کنیم و آن جایی که آن را در معادلات خود می آوریم، دیگر با حل معادله توسط دیگری فرق می کند. حال اگر بپرسید فعالیت دانشجویی چقدر مطلوبیت دارد می گویم باید بیایید ببینید چه چیز برایتان مطلوبیت بیشتری دارد. اینکه حتماً امسال فوق لیسانس قبول شوید یا اینکه یک سال دیگر نشریه منتشر کنید؟ حساب کنید در طول چهارسال لیسانس تان را بگیرید برایتان مطلوبیت بیشتری دارد یا اینکه مثلاً شش ساله بگیرید و جایش مدام با آدم های مختلف مصاحبه بگیرید و حرف بزنید این دیگر انتخاب خودتان است. بخاطر همین

معتقدم نباید بیاییم فعالیت دانشجویی را هزینه-فایده کنیم؛ چون این کار یک نوع مختصر کردن آرمان گرایی است.

متشکرم.

